Anahita
A Research Journal of Persian
Language, Literature Art & Culture
No. 09, Annual 2022, pp 23-50

آناهیتا
مجلہ علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی
شماره 9، سالنامہ2022 ، میلادی، صص 50-23

Study of Semantic Clusters in Hafez's Sonnets with Approaches of Persian Grammars

* **Ebrahimi, Mokhtar**

Abstract:

Hafez has got more different grammars rather than other Iranian poets, because he wants to represent more different definition for established conceptions. Therefore, he considers grammars for changes. But it is another issue how Hafez expands grammars. Hafez enriches each line with multiple semantic clusters in terms of suspension in grammatical roles which is far beyond controversy. The thought which appears to be concealed in the multiple meanings of Hafez's sonnets, is uncertainty around established conceptions. These conceptions have been continued by previous discourses. Particularly the conceptions of certainty and fate which have been moved by Hafez with creation of multiple semantic clusters of these two conceptions. However, it does not mean that Hafez deals with these two particular notions in all lines of his sonnet; he suspends these notions line to line in terms of grammars and leads readers to not decide a special meaning. That is, the reader has got his own interpretation with uncertainty in the meaning of the sonnets. Thus, the reader feels not to be restricted in particular conceptions.

Keywords: Semantic Clusters, Verb, Noun, Adjective, Adverb, Letter

بررسی و تحلیل خوشه های معنایی در غزل های حافظ با رویکرد ِدستورزبان فارسی

*** ابراهیمی، مختار**

چکیده:

حافظ دستور زبان متفاوت تری از دیگر شاعران ایرانی دارد چرا که می خواهد برای مفاهیم تثبت شده تعریف متفاوت تری ارایه کند . از این روست ک به دستور زبان برای ایجاد تغییر می اندیشد.اما این که حافظ چگونه دستور زبان فارسی را گسترش می دهد مساله ی مهمی است . حافظ باایجاد تعلیق در نقش های دستوری که فراتر از بحث تنازع است، هر بیت راازخوشه های معنایی چندگانه سرشار می کند. اندیشه ای که در پس پشت مفاهیم چند گانه شعر حافظ نهفته است حول محور شک در مفاهیم ثابتی است که معمولاً گفتمان‌های پیش از او در پی تثبیت و تداوم آن ها بوده‌است . به ویژه دو مفهوم یقین و سرنوشت که حافظ با ایجاد خوشه های معنایی چندگانه این دو مفهوم را از حالت ثابت به تحرّک وا می دارد.البته منظور این نیست که حافظ در تمام بیت های غزل خود به این دو مفهوم خاص می پردازد بلکه مقصود این است که از نظر فرم دستوری، بیت به بیت، مفاهیم را دچارتعلیق می کند و مخاطب را از تصمیم گیری در باره‌ی یک معنای خاص به شک می اندازد و بدین گونه است که اجازه می‌دهدکه مخاطب برداشت خود را همراه شک و تردید در معنای شعر داشته باشد. از این رو مخاطب دیگر خودش را محصور در مفاهیم مشخّصی احساس نمی کند .

واژه های کلیدی : خوشه های معنایی ، فعل ، اسم ، صفت ، قید ، حرف

---

*عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز m.ebrahimi@scu.ac.ir

مقدمه:

غزل حافظ مانند هرمتن ادبی دیگری که به سطح شاهکاربودگی ارتقایافته‌است در خوانش ، از خود مقامت نشان می دهد تا مخاطب نتواند برنظم تعلیقی آن چیرگی یابد.منظور از نظم تعلیقی ، سیال شدن برخی از ارکان کلام مانند نهاد و فعل و مفعول و... در میان جمله‌هاست به گونه ای که درآن واحد ، می تواند چند نقش دستوری داشته باشند و به همین جهت درسخن نظم های گوناگون دستوری ایجاد می کنند .

بارت درباره ی کار تحلیل ساختاری مثالی آورده است که در این جا مناسب است . " اگر میخی را با چکش به چوبی بکوبید ،چوب برحسب جایی که به آن می کوبید مقاومت متفاوتی از خود نشان خواهد داد:می گوییم که چوب به لحاظ مکانی یکسان نیست.متن نیز چنین است:لبه ها،لایه ها،پیش بینی ناپذیرند.درست همان گونه که علم فیزیک (امروزی)بایدخود را با نایکسانیِ مکانیِ برخی عالم ها وفق دهد،تحلیل ساختاری نیز باید ناچیزترین مقاومت های در متن را،نقشه ی بی قاعده ی رگه های متن را تشخیص دهد ."(بارت :59)از این سخن رولان بارت دو نکته را باید درنظر داشت:یکی این که متن در جاهای گوناگون مقاومت های گوناگون داردو دیگر آن که این مقاومت های متن نشان از پنهان‌کردن از یک *حرف ناگفته* است.شناسایی و توصیف نقش های دستوری آن دسته از واژه های مقاومت کننده خوانش متن ممکن‌تر می‌کند.

آن چه شاعر را یاری می‌رساندتا در سخن خود معناهای گوناگون را در کنار یکدیگر نظم‌دهد چیزی است که در نظر منتقدان، *برجسته‌سازی* ادبی نام دارد." لیچ پس از طرح فرایند برجسته‌سازی به دو گونه از این فرایند توجه‌نشان‌می‌دهد.به اعتقاد وی برجسته‌سازی به دو شکل امکان‌پذیراست.نخست آن که نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت‌پذیرد و دوم آن که قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان افزوده شود."(صفوی : 40)

حافظ در این دوشکل از برجسته‌سازی آن‌چنان تنوعی ایجاد می‌کند که همه‌ی عناصری شعری غزل او از جمله ارکان دستوری، ظرفیت شگفت‌آوری از تفسیر پیدامی‌کنند.این‌عناصر شعری ، فعل،اسم،صفت،حرف،نقش‌های دستوری، پیوند میان جمله های مرکب را دربرمی‌گیرد.

در این مقاله از قواعد گشتاری نیز بهره برده‌شده‌است تاممکن شود در میان روساخت و ژرف‌ساخت جمله‌های یک بیت، رفت‌وآمد صورت‌بگیردوخوشه‌های‌معنایی شعر به‌دست‌آید.(بنگرید به،مدرسی:316-324)

شاید پرسشی پیش بیاید که گاهی این خوشه هایی معنایی از نظر دستورهای سنتی نادرست به نظر می‌رسند. در این باره باید گفت که دستورهای امروزی برخلاف سنتی‌ها، توصیفی اند و جنبه ی بایدی ندارند.البته متوجه هستیم که دستورهای امروزی بر پایه گفتاربه توصیف می پردازند اما به هر روی در این مقاله از این ویژگی دستورهای امروزی یعنی توصیفی بودن می توانیم استفاده کنیم .(بنگرید به، باطنی: 40-53)

نکته ی مهم دیگر این است که نه دستورهای امروزی به این خوشه‌های معنایی پرداخته‌اند نه دستورهای سنتی چرا که در یک سطح از سخن درنگ کرده‌اند و دیگر سطح ها یا لایه ها را نادیده گرفته‌اند.درحالی‌که به نظر می‌رسد کار شناخت خوشه هایی معنایی و تحلیل آن هاوظیفه ی دستورپژوهان است. اگرچه در بلاغت گاهی این مساله در مبحث های ابهام و ایهام و استخدام و...طرح می‌شوداما باید گفت که در بلاغت خیلی برسر جزییات دستوری درنگ نمی شود و بحث ساختاری و علمی خوشه های معنایی کار دستوری‌هاست با آن که گه-گاهی هم این مطلب را در سرفصل های خود یادآوری می کنند. چنان که مشکوه الدینی در آغاز کتاب خود می نویسد:" کتاب حاضر به بررسی وتوصیف ویژگی‌های دستوری و صرفی و همچنین پیوندهای *ساختی دسته-واژه‌هاو روابط ساختی جمله در زبان فارسی می‌پردازد."(مشکوه الدینی:1)با این حال به صورت صرفی گونه های کلمه پرداخته است و واردبحث پیوندهای چندجانبه ی کلمه ها و جمله‌ها نشده است.*

آن چه در این مقاله مهم شمرده‌شده‌است آشنایی نزدیک‌تربا زبان حافظ است. چرا که این آشنایی سبب ایجاد ارتباط همه جانبه با گفتمان عصر و اندیشه ی خود حافظ -به عنوان الگوی تمام عیار یک ایرانی در این روزگار- می‌شود. در همین راستا گفته‌اندکه"شادی هاو خوشی‌های جسمانی و روحی،تقلاها،فراخی‌های زندگی و یادها،دشواری‌ها...و دیگر جوانب زندگی او تقریبا یا کم و بیش چون ماست." (حمیدیان:10)

درواقع اگرچه این گونه از پژوهش‌های دستورزبانی در ظاهر به جنبه های ریز و گاه نادیدنی شعر می‌پردازد- اما دورنمای این پژوهش‌هاهدف‌های فرهنگی و اجتماعی است چرا که بدین گونه با فرم زبانی شاعر آشنا می شویم. فرمی که نشانه باز اندیشی شاعر در زبان فارسی عصر خودش بوده است.

برای بازاندیشی در زبان فارسی باید بدانیم که بزرگان این زبان چرا و چگونه در زبان تغییر به وجودآورده-اند." برخورد با زبان و مسایل آن همیشه هیجان‌انگیز است،و این هیجان از آن جاست که هرکس تعلق ذاتی و

حقیقی به زبان خویش دارد و زبان او جهان اوست ودرازا و پهنا و ژرفای جهان او در برابر با درازا و پهنا و ژرفای زبان اوست."(آشوری:98)

این بازاندیشی از یک‌سو، ره می برد به آفرینندگی حافظ

و از سوی دیگر به مخاطب امروزی که باید در زبان خود وزبان بزرگان فرهنگی خود بیندیشد

1 – پیشینه‌ی پژوهش

درباره شعر حافظ پژوهشی که با مقاله‌ی حاضر همپوشانی داشته باشد چیزی دیده نشد.تنها بعضی از مقاله ها به برخی از جزییات دستوری حافظ مانند حروف ربط و بدل پرداخته اندو از این رو موضوع این مقاله بدیع و یگانه‌است.

اسداللهی در مقاله‌ی "کارکرد حروف ربطی تبدیلی در جمله‌های مرکب دیوان حافظ " و پورنامداریان و طاهره ایشانی در مقاله‌ی " تحلیل و انسجام در غزل حافظ..."از دیدگاه زبان شناسی نقش‌گرا به شعر حافظ پرداخته‌اند که کار ارزشمند ایشان در راستای مقاله‌ی حاضر نیست. درراستای تجزیه و تحلیل گروه وابسته‌های آن، موسوی و گذشتی مقاله‌ی " واحد واژگون مرتبه در ساختار گروه اسمی..." را نوشته‌اند.نبی‌لودرمقاله‌ی " بررسی تقابل‌های دوگانه درغزل‌های حافظ" بادیدگاهی در حوزه‌ی نقد ادبی به شعر حافظ توجه کرده‌است .

درباره‌ی بدل و بلاغت آن نیز ،مقاله‌ای را حیدری و رحیمی هرسینی نوشته‌اند.

2 - فعل وخوشه‌های معنایی

در شیوه‌ی عادی نظام معنایی زبان، معمولاً از هر فعلی در هم‌نشینی با دیگر واژگان جمله یک معنا برداشت می‌شود؛ امّا در شیوه‌ی بلاغی و با در نظر گرفتن آفرینندگی شاعر، این هنجار شکسته می‌شود و از فعل یاارکان دیگر جمله با توجه به نظام بلاغی بیت برداشت‌های متنوّع و گوناگونی می‌توان داشت.درهمین راستاست که خوشه های معنایی دربیت نمود پیدا می کنند.مقصود از خوشه‌های معنایی ، مجموعه ای از معناهای موازی ِبرآمده از پیوند های لفظی و معنوی است که هرکدام از آن‌ها،لایه یاسطحی ازگفتارسخن را آشکار می‌کند.همچنین اصطلاح گفتار یا سخن امان چیزی است که برخی از منتقدان آن را گفتمان در نظر گرفته اند. " گفتمان ...در شرایط فرهنگی خاص و در موقعیت‌های به خصوص اتفاق می‌افتد."(ابرامز: 106)در این مقاله موقعیت های عناصر شعری نسبت به هم می تواند یک موقعیت همسخنی یا گفتمان دانسته شود چرا که مثلا در یک بیت کلمه ها با توجه به موقعیت دستوری و گفتمانی که باهم ایجاد می‌کنند به زایش معنایی یا خوشه های معنایی می‌انجامند.

2 -1 -فعل از نظر ساختمان

در این‌جا با *گذرایی* فعل روبه روییم بدین گونه که فعل و دیگر ارکان جمله نسبت به هم حالت‌های گوناگون می‌یابند. (بنگرید به ، شاهسواری و دبیرمقدم :134-148)واین حالت‌های گوناگون سبب تداعی های معنایی در محورافقی بیت می شود.به سخن دیگر محور افقی بیت از حالت خطی به حالت عمقی گرایش پیدا می‌کند و از این جاست که خوشه های معنایی به وجود- می‌آیند.از این روست که در برخی ابیات گاهی در یک خوانش، با یک فعل مرکّب روبه‌رو هستیم که در خوانشی دیگر، جزء غیرصرفی فعل نقش دیگری می‌گیرد و از فعل اصلی جدا می‌شود:

-تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند عرصه‌ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست

در یک خوانش «رخ نماید» فعل مرکّب است؛ امّا با توجه به شبکه‌ی معنایی بیت، «رخ» یکی از مهره‌های شطرنج است ومی‌تواند نقش نهاد هم بگیرد

در این بیت شاعر نخست میان عناصرزبانی بازی،رخ،بیدق،شطرنج،شاه،انسجام ایجاد کرده‌است.در واقع این نظم و انسجام گویی نظمی است که گفتمان غالب را آشکار می‌کند و با آشکارگی آن به نوعی اعمال قدرت می‌نماید. اما کار حافظ در این میان ایجاد گسست است از طریق درزهای فرهنگی که آن را در عنصر زبانی رندان می‌یابد.بدین گونه است که با برکشیدن تضاد میان گفتمان چیره و صدای دیگری یعنی رند و رندی، وگره‌زدن این صناعت باارکان دستوری بیت یعنی نقش نهادی پیدا کردن *رخ*، عنصر مهم این بیت ،درگفتمان ایجاد شکست می‌کندو بدین گونه صداهای دیگر فرصت شنیده شدن پیدا می‌کنند.متنی مانند غزل حافظ چنین وظیفه‌ی خطیری یافته است که از خاموشی صداهای دیگر جلوگیری کند. همچنانکه امروزه" زبان‌شناسی انتقادی مخالف کالاشدگی معانی است، و این کالاشدگی جزیی از یک نظم اجتماعی است که شیوه‌های مقاومت را سرکوب می‌کند و به این وسیله و با اتکا به روش‌های ناعادلانه ، صداهای بدیل را خاموش می‌کند."(مکاریک :161)

درآغاز بررسی و تحلیل نمونه‌هایی ازغزل حافظ توضیحی داده‌می‌شودتامطابق این شیوه به متن مقاله نگریسته‌شود.از آن جا که شرح یک یک بیت‌هامیسر نیست بایسته‌است که به شیوه‌یحافظ درآفریدن معناهای گوناگون و در کنار هم قراردادن آن‌هاتوجه‌شودتا روشن گردد او چه گونه میان عناصر زبانی بیت نخست انسجام ایجاد می کند و پس از آن که پیوندهای دیگر آن عناصر آشکار می‌شود معانی متفاوت را به موازات هم می‌چیند.کاری که حافظ با زبان می کند صناعتی است که در نزد منتقدان زبان شناسی انتقادی موردتوجه‌است." زبان-شناسی انتقادی بر فرض پایه‌ی زیر استواراست: گفتمان صرفا وسیله‌ای برای بازنمایی، یا ابزاری برای ارتباط یا مبادله‌ی اطلاعات نیست، و به مثابه‌ی *گفتن* نیز مربوط نمی-شود،بلکه به مثابه‌ی *عمل و به کنش،قدرت، و نظارت مربوط می‌شود."(همان)*

- تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش که دست دادش و یاریّ ناتوانی داد

برایش میسر شد(گروه فعلی)، دستش را به او داد(فعل ساده)

- بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد که تاب من به جهان طرّه‌ی فلانی داد

«تاب داد» (پیچاند) فعل مرکّب است اما «تاب»می تواند به معنای جلوه و درخشندگی یا اندوه و حسرت باشد که درآن صورت نقش مفعول می‌گیرد و از فعل جدا می‌شود. بیت دیگری نیز هست که همین مضمون را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند:

- *ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم تو سیاه کم‌بها بین که چه در دماغ دارد*

اگر به معنای آرامش داشتن باشد فعل مرکّب است(در روزگار هجران، با بنفشه که یادآور زلف اوست، قرار یافته‌ام) اما اگر تاب به معنای تب‌وتاب و رنجوری باشد، مفعول می‌شود.

- *روزها رفت که دست من مسکین نگرفت زلف شمشاد قدی ساعد سیم اندامی*

فعل ساده: روزها رفت که دست من مسکین زلف شمشاد قدی یا ساعد سیم اندامی را نگرفته‌است . فعل مرکّب: روزها رفت که زلف شمشاد قدی یا ساعد سیمین ساقی من مسکین را یاری نکرده‌است.(دستگیری کردن)

- *خم ابروی تو در صنعت تیراندازی برده از دست هر آن کس که کمانی دارد*

فعل مرکّب: هر کمان داری را از خود بی‌خود کرده‌ست. فعل ساده: کمان هر کمان داری را از دست او گرفته‌است.

- *نقشی بر آب می‌زنم از گریه حالیا تا کی شود قرین حقیقت، مجاز من*

گروه فعلی: کار بیهوده‌ای انجام می‌دهم.(کنایه از:گریه‌ام کار بیهوده‌ای است) فعل ساده: با گریه نقش تو را بر قطرات اشک می‌زنم.(می‌کشم)

- *دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم*

گروه فعلی(عبارت کنایی): با گریستن و یادآوری روی تو کار بیهوده‌ای می‌کردم.فعل ساده: با گریه، نقش روی تو را بر قطرات اشکم می‌کشیدم.(با این برداشت، «نقش» مفعول می‌شود و «آب» نقش متمّم می‌پذیرد)

- *علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد*

در برداشت نخست، دل نهاد، علم و فضل مفعول وجمع آورد فعل مرکّب است(گردآوری کرد).اما برداشت زیباتری هم می‌توانیم داشته‌باشیم و آن این است که علم و فضل را نهاد، دل را مفعول و جمع را مسند بگیریم.معنی بیت:«علم و فضلی که پس از چهل سال دلم را به جمعیّت رسانده است، می‌ترسم، نرگس مستانه‌ی او به یغما ببرد.»

- *چون شوم خاک رهش دامن بیفشاند ز من ور بگویم دل بگردان رو بگرداند ز من*

فعل مرکّب: وقتی خاک راهش می‌شوم، مرا ترک می‌کند. فعل ساده: وقتی خاک راهش می‌شوم، دامنش را [از غبار وجودم] می‌تکاند.(دامن: مفعول)

- *ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت می‌گفتم این سرود و می ناب می‌زدم*

در این بیت، فعل مشخّص شده، در معنای ایهامی هم مرکّب است، هم ساده:

فعل مرکّب: ساقی با لحن این غزلم کاسه می‌زد(می‌نواخت).فعل ساده: ساقی با صوت این غزلم پیمانه می‌گرفت.

- *صبا خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم*

خوانش اول: تا شاید بر منظر شاه خوبان نظر بیاندازیم.(فعل مرکّب) خوانش دوم: تا شاید نظر شاهِ خوبان را بر منظر خود بیاندازیم.(فعل ساده)البتّه به تبع این دو خوانش نقش دستوری برخی ارکان جمله نیز تغییر می‌کند.

- *زین خوش رقم که بر گل رخسار می‌کشی خط بر صحیفه‌ی گل و گلزار می‌کشی*

فعل ساده: خطی به دور گل رخسار خود می‌کشی.(خط مفعول است) فعل مرکّب: خط بطلان بر صحیفه‌ی گل و گلزار جهان می‌کشی.(همه را بی ارزش می‌کنی)

- *این که من در جست‌وجوی او ز خود فارغ شدم کس ندیدست و نبیند مثلش از هرسو ببین*

گروه فعلی: این که من در جست‌وجوی او از بین رفتم(مردم)...

فعل ساده: این که من در جست‌وجوی او سرمست شدم...- یا: این که من در جست‌وجوی او از فکر کردن به خود آسوده شدم..

2 -2 - فعل از نظر گذر و ناگذر

گذرایی ِفعل هم گذرابودن و هم ناگذرابودن آن را دربرمی‌گیرد.به ویژه در ساخت فعل مجهول اگر درنگ کنیم گاهی فعل های به ظاهرمعلومی هستند که می‌توانند مجهول هم درنظرگرفته‌شوند.در این راستا نوشته‌اند:" علی رغم این که درفارسی باستان فعل مجهول متداول بود در دوره ی میانه به عنوان یک فرایند واژگانی از بین رفته‌است.این به دلیل تبدیل شدن -krt (=KART-<KARd) به فعل معلوم است که در فارسی نوین به این صورت باقی می-ماند." (شاهسواری :به نقل از معین 1974 :250)

- *زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست*

فعل بسوز در یک خوانش گذرا (مرا بسوز)و در خوانشی دیگر ناگذر است(از زیان خود بسوز).

- *فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد*

ناگذر: دل حافظ سوخت. گذرا: فکر عشق دل حافظ را سوزاند.

- *دوستان جان داده‌ام بهر دهانش بنگرید کاو به چیزی مختصر چون بازمی‌ماند ز من*

فعل گذرا: ببینید که چگونه چیز مختصری را از من دریغ می‌کند! فعل ناگذر: ببینید که او چگونه به خاطر چیز مختصری از من وامی‌ماند(پس می‌افتد)!

2 -3 - فعل از نظر تام و ربطی بودن

در بررسی عناصر زبانی گاهی یک یا چند عنصر باتوجه به محوری که به طور افقی دربیت حضور دارد و عناصر را باهم پیوند می‌زند تداعی های چندگانه می‌یابند.مانند فعل*گشته*ام که با چنین چرخشی بیت را دچار خوشه‌ی معنایی می‌کند.

"درمطالعه‌ی هر پدیده‌ی معینی در زبان دو راه را می‌توان در پیش گرفت.می‌توان آن پدیده را جزیی از یک نظام کلی دانست که همزمان با خود آن پدیده وجود دارد،یا آن که آن راجزیی از توالی تاریخی پددیده‌های مرتبط قلمدادکرد.بدین ترتیب کاربرد یک واژه‌ی معین را می‌توان براساس همزمانی بررسی کرد ،یعنی ارتباط آن را با واژه‌های دیگری که درهمان زمان گویندگان به همان زبان با کار می‌برند معلوم‌کرد یا همان واژه را می‌توان براساس درزمانی بررسی‌کرد یعنی ارتباطش رابا اسلاف و اخلاف ریشه شناختی آن معلوم‌کرد."(اسکولز :36)

- همچو *حافظ روز و شب بی‌خویشتن گشته‌ام، سوزان و گریان الغیاث*

فعل«گشته‌ام» هم می‌تواند تام باشد(دور خود یا جهان گشته‌ام)، هم ربطی(شده‌ام)

- چو *دست بر سر زلفش زنم به تاب رود ور آشتی طلبم با سر عتاب رود*

فعل تام: وقتی به سر زلفش دست می زنم با رنجش می‌رود. فعل ربطی: وقتی به سر زلفش دست می‌زنم دوباره تاب‌دار می‌شود.

2 – 4 - فعل از نظر نفی و اثبات

نفی و اثبات اگرچه خود را در سطح عناصر زبانی نشان می دهد اما این دو در ژرف‌ساخت به تضاد معنایی راه می‌برند.به هر روی گاهی تضاد و تقابل در دو واژه ظاهرمی‌شود و گاه دریک واژه و این یکی، در ایجاد خوشه‌های معنایی کارسازتر است. تضاد در شعر حافظ خود را به شکل‌های گوناگون در انواع کلمه از نظر دستوری جلوه می‌دهد و در واقع جهان حافظ

حاصل همین تضادهاست. "تقابل در باورها و اندیشه‌ها در تمایز آثار هنری و ادبی نقش محوری دارد." (نبی_لو : 5)

- گوی خوبی که برد از تو که خورشید آن‌جا نی سواری ست که در دست عنانی دارد

در یک خوانش«نی سوار» مسند است برای فعل مثبت« است» و در خوانشی دیگر «نی»، پیشوند و نشانه‌ی نفی فعل است: «سواری نیست که عنان در دست داشته باشد و با تو رقابت کند.»

3. اسم و خوشه‌های معنایی

اسم مهم ترین عنصر دستوری است که در سخن با دیگر عناصر پیوندبرقرارمی‌کند.برای همین است که نقش های گوناگون می‌گیرد."اسم آن عنصر زبانی است که هسته گروه اسمی واقع می‌شود و می‌تواند وابسته های پیشین و پسین داشته باشد."(مدرسی : 13) اسم می تواند همه نقش های دستوری را بگیرد. نقش نهادی و مفعولی ومتممی و مسندی و بدلی و ندایی وقیدی و حتی وصفی از ارزشمندی و وظیفه‌ی مهم اسم حکایت می‌کند. اسم در جمله یک نقش می‌پذیرد امّا در برخی بیت‌ها با تغییر خوانش، می‌تواند دو یا چند نقش دستوری را بپذیرد.

3 – 1 - نقش متمم و قید

عناصر زبانی هنگامی که مورد تفسیر یا تحلیل قرار می‌گیرند بسیاری ازلایه‌های معنایی خود را پنهان نگه-می‌دارند. چنان که در دو نمونه‌ی زیر صبر با قید به سختی و عیارشهرآشوب باقید به تلخی تنها معنایی کنایی آن‌ها تداعی می شودوبیت در معنایی روساخت خود متوقف می-شوداما اگر صبر آن ماده‌ی تلخ را نیز به یادآورد جدایی از مادر و به صورت نمادین جدایی از معشوق به بیت ژرفایی درخور می‌دهد.همچنین در بیت دوم باز در همان فضای معنایی بیت نخست جدایی انسان از محبوب و محرومیت از او چه قدر طنزآمیز شده-است.اما در شعر حافظ در بیش‌ترموارد مخاطب به دلایل گوناگون از دریافت خوشه‌های معنایی بیت‌ها بی بهره‌می‌ماند چراکه " در میان کلیه‌ی بیان‌های کلامی ، فقط بعضی‌ها به

واحدهای محتوایی قابل شناسایی ارجاع می‌دهند،درحالی که برخی دیگر محتواهایی کاملا متفاوت از آن‌هایی را منتقل می‌سازند که در حضور نقاشی بیان می‌شوند." (اکو : 34) منظور از این بخش ازجمله‌ی *اکو یعنی حضورنقاشی،در حضور متن است.*

- *صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را*

- *چه عذر بخت خود گویم که آن عیّار شهرآشوب به تلخی کشت حافظ را و شکّر در دهان باشد*

دردو بیت بالا، واژه‌های مشخّص شده هم می‌توانند قید پیشوندی باشند هم حرف اضافه و متمم.

به هر روی متن همیشه با عناصر زبانی خود تنها می‌تواند ارجاعی به شاعر و تمام گفتان‌های عصر او و حتی پیش از روزگار اوباشد ولی این عناصر زبانی با نظم متغیرشونده‌ای که در ذهن مخاطبان گوناکون به‌خودمیگیرند ارجاع‌های متفاوتی دارند.

- *دورم به صورت از در دولت‌سرای تو لیکن به جان و دل ز مقیمان حضرتم*

قید: ظاهراً از در دولت‌سرای تو دور هستم... متمّم: گر چه به جسم از در دولت‌سرای تو دور هستم...

3 -2 - نقش نهاد و مفعول

تضاد عناصر زبانی گویای ستیز برچیزی است که آن عناصر قصد دارند از چشم رقیب پنهانش کنند.چنان که در بیت زیر ستیز میان شمع و خلوتیان بر سر راز هست که در نزد خلوتیان عشق و در نزد شمع افشای آن است و سبب این ستیز بهره نداشتن شمع یا رقیب از عشق است.این ستیز بنیان اندیشه‌ی باستانی است که حافظ به نوعی میراث دار آن است. عنصر غالب در اندیشه‌ی اسطوره‌ای ایرانی برتری روشنی بر تاریکی است که حافظ هم بارهابه این اندیشه پرداخته‌است اما در بیت زیر شمع که نماد روشنی است چهره‌ای منفی به خود گرفته‌است. آیا این چهره‌ی منفی شمع ره به باوری نمی‌برد که مطرود بوده است؟ در این باره بد نیست بدانیم که "مانویان به دو خدای ، پدر روشنی و شاهزاده تاریکی باوردارند ...نکته‌ای که در این جا باید یادآوری شود،پیش دانش بودن اهریمن در کیش مانوی و

زروانی برخلاف دین زردشتی است...در زروانیسم ، اهریمن از حاکمیتی بلامنازع به مدت نه هزار سال بر این جهان برخورداراست...بنابر این ، در این پادشاهی ،به گونه‌ای شکست هرمزد از اهریمن دیده‌می‌شود." (اردستانی رستمی : 47-49)

- *افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سرِّ دلش در زبان گرفت*

نهاد: شمع می‌خواست راز خلوت‌نشینان را آشکار کند؛ شکر خدا سرّ دلش، زبانش را به آتش کشید. مفعول: :
شمع می‌خواست راز خلوت‌نشینان را آشکار کند؛ امّا شکر خدا سرّ دلش را در زبان گرفت(پنهان کرد)

- *خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت*

نهاد: از این فتنه‌هایی که دامن آخر زمان به خود گرفته‌است. مفعول: از این فتنه‌هایی که دامن آخر زمان را گرفته‌است.

- *حافظ ار جان طلبد غمزه‌ی مستانه‌ی یار خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد*

در این بیت «جان» و «غمزه» هر دو در دو برداشت هم می‌توانند مفعول و هم نهاد باشند:اگر جان غمزه‌ی یار را بخواهد. یا: اگر غمزه‌ی یار جانت را طلب کند..

- *غبار خط بپوشانید خورشید رخش یا رب بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد*

در این بیت هم واژه‌های مشخّص شده، هر دو می توانند هم مفعول باشند هم نهاد.

غبار خط، خورشید رخش را پوشاند. و در برداشتی دیگر: خورشید رخش، غبار خط را بپوشانید.

- *جام میِ‌ایی می، سدّ ره تنگ‌دلی ست منه از دست که سیل غمت از جا ببرد*

«سیل غم» در بیت بالا در یک برداشت مفعول است: جام می، سیل غمت را از جا می‌برد.

در برداشتی دیگر، نهاد می‌شود: سیل غم ترا از جا می‌برد و نابود می‌کند.

- *هر کس که دید روی تو بوسید چشم من کاری که کرد دیده‌ی من بی‌نظر نکرد*

واژه‌های مشخّص شده در بیت بالا، نهاد و مفعول هستند. در یک خوانش، «چشم» نهاد است و «هرکس»، مفعول و در خوانش دوم، «هرکس» نهاد است و «چشم» مفعول.

- *به باغ تازه کن آیین دین زردشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود*

لاله آتش نمرود را برافرخته‌است(لاله نهاد، آتش مفعول) آتش نمرود لاله را برافرخته‌است(آتش نهاد، لاله مفعول)

3-3-نقش قید و نهاد

تضادی که پیش از این میان عناصر زبانی مانند شمع و خلوتیان مطرح شد در بیت زیر نیز دیده می‌شود.این ستیز پنهانی ،گوشه‌گیران و جهان را دربرگرفته‌است.

- *سر ما فرو نیاید به کمان ابروی کس که درون گوشه‌گیران ز جهان فراغ دارد*

قید: در میان گوشه‌گیران فارغ از جهان است. نهاد: ضمیر گوشه‌گیران فارغ از جهان است

3 -4 - نقش نهاد و منادا

باید توجه داشت که مشخص کردن نقش های گوناکون عنصری از عناصر زبانی به دو منظور است. یکی تغییر لحن و معنای بیت است که این گونه به زایایی فرم‌های سخن اشاره می‌شود و دیگری بردن بیت از یک معنا از روساخت به معنای دیگری از ژرف ساخت آن، در هر دو صورت ایجاد تغییر در کلام سبب پویایی آن می‌شود.چنان که در بیت زیر نسبت حافظ در نقش ندایی و نهادی با عنصری مانند *طربنامه‌ی* عشق ره به مفاهیم اسطوره‌ای و دینی می‌برد.در این راستا از یک سو با ازلی بودن عشق و عهد الست در سنت اسلامی پیوند می‌یابد و از سوی دیگر با باورهاو اسطوره‌های ایرانی ،که در سنگ نوشته‌های هخامنشی بازتاب یافته است :" بغ بزرگ ،اهورامزداه که این بوم را آفرید که آن آسمان

راآفرید که مردم را آفرید که*شادی* را برای مردم آفرید."(مولایی :111)در این جا نسبت طربنامه‌ی حافظ و شادی در سنگ نوشته انکارناکردنی است.

- *حافظ آن روز طربنامه‌ی عشق تو نوشت که قلم بر سر اسباب دل خرّم زد*

منادا: حافظا! او روزی طربنامه‌ی عشق تو را نوشته‌است که...

منادا:ای حافظ ، او روزی طربنامه‌ی عشق تو را درپیچید که بر اسباب خرمی دلت قلم کشید.

نهاد: حافظ طربنامه‌ی عشق تو را روزی نوشته‌است که...

- *عشقت به دست طوفان خواهد سپرد حافظ چون برق ازین کشاکش پنداشتی که رستی*

منادا: حافظا! عشق، تو را به دست طوفان خواهد سپرد، گمان کردی که همانند برق ازین گرفتاری رها شدی؟
نهاد: حافظ عشقت را به دست طوفان خواهد سپرد، گمان کردی که همانند برق ازین گرفتاری رها شدی؟

3 – 5 - اسم از نظر ساخت

- *خیز و در کاسه‌ی زر آب طربناک انداز پیش تر زان که شود کاسه‌ی سر خاک انداز*

اسم مرکّب: پیش از آن که کاسه‌ی سر خاک‌انداز شود.اسم ساده و تکرار فعل: پیش از آن که کاسه‌ی سر خاک شود بیانداز.

4- صفت و خوشه‌های معنایی

4 – 1 - نقش صفت و قید

- *هر آن که روی چو ماهش به چشم بد بیند بر آتش تو به جز جان او سپند مباد*

در این بیت نقش «بد» را شیوه‌ی خوانش بیت مشخّص می‌کند، اگر به صورت ترکیب بخوانیم، «بد» صفت خواهد بود؛ امّا اگر بعد از «چشم» درنگ کنیم، واژه‌ی«بد» نقش قید می‌پذیرد.

4 -2 - نقش صفت و مضاف‌الیه

- *توانگرا دل درویش خود به دست آور که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند*

صفت: ای توانگر! دل بینوای خود را به دست آور که.. مضاف‌الیه: ای توانگر! دل انسان بینوا را به دست آور که..(در این برداشت، بینوا صفت جانشین اسم است.)

4 -3 - صفت از نظر ساخت

- *خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را*

در این بیت نخستین خوانشی به ذهن می‌رسد این است که« پارسی گو»را یک صفت مشتق – مرکّب بدانیم؛ امّا در خوانشی دیگر می‌توانیم «گو» را فعل امر بخوانیم و پارسی را یک صفت مشتق: بگو که خوبان پارسی بخشندگان عمرند، ای ساقی این بشارت را به رندان پارسا برسان.

5 - ضمیر و خوشه‌های معنایی

- *دفتر دانش ما جمله بشویید به می که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود*

نهاد: که من فلک را دیدم و ... مفعول: که فلک مرا دید و ..

- *صفیر مرغ برآمد بط شراب کجاست فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید*

ضمیر پرسشی: فغان فتاد به بلبل چه کسی نقاب گل را کشید؟ حرف ربط: فغان فتاد به بلبل وقتی نقاب گل را کشید.

6 - قید و خوشه‌های معنایی

قید در این جا دربردارنده‌ی قید مختص و مشترک است. در سخن ادبی قید هنگامی که مشترک می‌شود جنبه ی بلاغی پیدامی‌کند.

6 – 1 - نقش قید و مسند: با توجّه به کاربرد دوگانه‌ی فعل‌های اسنادی دردستور زبان فارسی که گاهی تام است و گاه ربطی و شیوه‌ی رقصان خوانش ابیات حافظ، نقش مسند در این گونه جملات متغیّر خواهد بود:

- *آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت*

اگر فعل«می‌شدم» را ربطی بدانیم، «آسوده» مسند است و اگر تام، درمعنای می رفتم در نظر بگیریم، قید می‌شود.

- *دو تا شد قامتم همچون کمانی ز غم پیوسته چون ابروی فرّخ*

«پیوسته» هم قید زمان است و هم مسند است برای فعل محذوف«شد».قامتم مانند دوسر کمان به رسید.

- *زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت کان که شد کشته‌ی او نیک سرانجام افتاد*

نیک سرانجام: قید و مسند افتاد: تام و ربطی

- *نه من برآن گل عارض غزل سرایم و بس که عندلیب تو از هر طرف هزارانند*

قید: فقط من غزل‌سرای گل رخسار تو نیستم که عاشقان غزل‌سرای تو از هر طرف هزاران هستند.(هستند فعل تام است)

مسند: فقط من غزل‌سرای گل رخسار تو نیستم، که از هر طرف غزل‌سرای تو بلبلان باغ هستند.(با توجه به معنای ایهامی هزار)

6 – 1 - نقش قید و متمم

- *در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد*

«به یقین» را می‌شود «بی‌گمان» معنی کرد که نقش قید می‌پذیرد. معنای آن به عنوان متمّم نیز این گونه می‌شود:« در راه عشق هیچ کس با علم و یقین محرم راز نشد...»

- *ساقی ار باده ازین دست به جام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد*

گروه قیدی: اگر ساقی بدین گونه شراب را در جام ریزد.. متمّم: اگر ساقی با این دست(ساقی سیمین ساق) شراب در جام ریزد...

- *شب شراب خرابم کند به بیداری و گر به روز شکایت کنم به خواب رود*

قید: معشوق در حالی که بیدار است مرا مست و خراب می‌کند. متمّم: معشوق با بیدار کردن من در شب شراب مرا به هم می‌ریزد.

- *مگر به روی دلارای یار ما ور نی به هیچ وجه دگر کار بر نمی‌آید*

قید: فقط با چهره‌ی یار ماست که کار برمی‌آید و گر نه به هیچ وجه این کار شدنی نیست. متمّم: فقط با چهره‌ی یار ماست که کار برمی‌آید و گرنه با هیچ چهره‌ی دیگری این کار شدنی نیست.

- *عروس غنچه رسید از حرم به طالع سعد به‌عینه دل و دین می‌برد به وجه حسن*

قید: به بهترین وجه ممکن دل می‌برد. متمّم: با چهره‌ی زیبا(نیکو) دل می‌برد.

6 -2 - نقش قید و نهاد

- *سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد به دست مرحمت یارم درِ امّیدواران زد*

قید: سحرگاهان که خسرو خاور علم خود را بر کوهساران زد..

نهاد: سحرگاه، همانند خسرو خاور علم خود را بر کوهساران زد..(البته در این بیت با هر برداشتی، نقش دیگر واژه‌گان نیز تغییر می‌کند که در ذیل این عنوان نمی گنجد.)

- *دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمرد*

قید: دیروز یارم در گذار بود و نظر سوی من نکرد. نهاد: دیروز هم از عمر ما گذشت و نظر سوی من نکرد.

6 -3 -نقش قید و مفعول

- *بخواه جان و دل از بنده و روان بستان که حکم بر سر آزادگان روان داری*

قید: از بنده جان و دلش را بخواه و آن‌ها را آسان بگیر. مفعول: از بنده جان و دلش را بخواه و روانش را بگیر.

7 - حرف و خوشه‌های معنایی

درباره‌ی حروف دستوری نوشته اند : " کلماتی هستند که نقش دستوری کلمات دیگر را نشان می‌دهندولی خود به تنهایی به کار نمی روند. این نوع کلمات را نقش‌نمانیز نامیده‌اند."(مدرسی :151)اگرچه حروف به تنهایی در نوشتار به کار نمی‌روند و نقش‌نمایندااما نقش دستوری می گیرند.و در واقع در نوشتار بلاغی حروف وضعیت متفاوتی نسبت با نوشته های غیر ادبی دارند.

گاهی از یک حرف دو برداشت می‌توان داشت که نوع آن حرف و نقش واژگان پس از **آن** را تغییر می‌دهد**:**

7 – 1 - حرف ربط و شبه‌جمله

- *تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب جان عزیز خود به نوا می‌فرستمت*

شبه جمله: زنهار، مبادا پیوند وابسته ساز: تا این که

7 -2 - حرف ربط و ضمیر پرسشی

- *- دلم ز حلقه‌ی زلفش به جان خرید آشوب چه سود کرد ندانم، که این تجارت کرد؟*

وابسته‌ساز: از این که این تجارت را کرد چه سودی نصیبش شد؟ نهاد: چه کسی این تجارت را کرده‌است؟!

7 -3-حرف ربط و قید

- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد

حرف ربط: وقتی دلبر رفت و با یار وفادار خود چه کرد؟ قید: چگونه دلبر رفت و با یار وفادار خود چه کرد؟

7 -4 - حرف ربط و حرف تعلیل(که)

- پیران سخن ز تجربه گویند گوش کن هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

حرف تعلیل: هان ای پسر برای این‌که پیر شوی(پخته شوی) پند گوش کن.

حرف ربط: هان ای پسر که آرزو می کنم پیر شوی(جمله‌ی معترضه دعایی) پند گوش کن.

- در آستان جانان از آسمان میندیش کز اوج سربلندی افتی به خاک مستی

حرف ربط: در آستان جانان از آسمان میندیش که مبادا از اوج سربلندی به خاک بیفتی.

که تعلیل: در آستان جانان از آسمان میندیش، زیرا از اوج سربلندی به خاک می‌افتی.(سبب افتادن، ترس است)

- مکن عتاب ازین بیش و جور بر دل ما مکن هر آنچه توانی که جای آن داری

حرف ربط: هر آنچه می‌توانی و قدرتش را داری انجام نده.

که تعلیل: هر آنچه را که می‌توانی انجام نده چرا که شایستگی آن را داری.

- ولی تو تا لب معشوق و جام می خواهی طمع مدار که کار دگر توانی کرد

تعلیل: دست از طمع مدار زیرا کار دیگری می توانی انجام دهی.

حرف ربط: انتظار نداشته باش که بتوانی کار دیگری انجام دهی.(گاهی یک حرف ساده معنای همه جمله را تغییر می‌دهد.)

7 -5 - حرف ربط و حرف اضافه

- یاد باد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود

حرف اضافه: یاد باد آن که همانند یاقوت قدح خندیدی...

حرف ربط: یاد باد آن وقتی که یاقوت قدح می‌خندید...

7 – 6 -حرف اضافه و پیشوند

- امید هست که زودت به بخت نیک ببینم تو شاد گشته به فرماندهی و من به غلامی

حرف اضافه: امیدوارم با [یاری] بخت نیک به زودی تو را ببینم.(بخت نیک متمّم) پیشوند: امیدوارم به زودی تو را نیک‌بخت ببینم.(نیک‌بخت مسند)

8 - شبه جمله و خوشه‌های معنایی

شبه‌جمله به تنهایی یک جمله به شمار می‌رود؛ امّا گاهی در سخن حافظ با خوانشی متفاوت ، آن شبه جمله یکی از اجزا یا ارکان جمله می‌گردد:

- دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری کاندرین ره کشته بسیارند، قربان شما

شبه جمله: قربان شما شوم. مسند: کشته‌شدگان بسیاری قربان شما شده‌اند.

- زاهد چو از نماز تو کاری نمی‌رود هم مستی شبانه و راز و نیاز من

شبه جمله: ای زاهد وقتی نماز تو کاری را پیش نمی‌برد و سودی ندارد، خوشا به مستی‌ها و راز و نیازهای شبانه‌ی من!

حرف ربط: ای زاهد وقتی نماز تو سودی ندارد، مستی شبانه و راز و نیازهای من هم کارساز نیست.به عبارتی دیگر: هم نماز تو و هم مستی من فایده‌ای ندارد.

- *من رند و عاشق در موسم گل آنگاه توبه استغفر الله*

برداشت نخست: در موسم گل من رند و عاشق می‌شوم سپس توبه می‌کنم و استغفرالله می‌گویم.(توبه و استغفرالله، مفعول هستند.)

برداشت دوم: من رند و عاشق باشم موسم گل هم باشد، آنگاه توبه کنم؟! استغفرالله(استغفرالله در این برداشت شبه‌جمله به معنی هرگز می‌باشدو به تبع این برداشت نوع جملات و تعداد آن‌ها در بیت تغییر می‌کند)

9 - جمله و خوشه‌های معنایی

گاهی با برداشت‌های متفاوت از یک جمله، نوع آن از نظر شمار ارکان یا دیگر انواع جمله، تغییر می‌کند:

- *دل بدان رود گرامی چه کنم گر ندهم مادر دهر ندارد پسری بهتر ازین*

برداشت نخست: جمله سه جزیی با متمّم: اگر به آن رود گرامی دل ندهم(عاشق او نشوم)، چه کنم؟

برداشت دوم : جمله چهار جزیی با مفعول و متمّم: اگر دل را به آن رود گرامی ندهم،(پیشکش نکنم) چه کنم؟

- *در چین زلفش ای دل مسکین چگونه‌ای کآشفته گفت باد صبا شرح حال تو*

برداشت نخست :جمله چهار جزئی با مفعول و مسند: زیرا باد صبا شرح حال تو را آشفته گفت(خواند) . گفت که تو غمگینی .

برداشت دوم :جمله سه جزیی با مفعول: زیرا باد صبا شرح حالت را آشفته بیان کرد.(آشفته قید است)

- *کلک حافظ شکرین میوه نباتی است بچین که در این باغ نبینی ثمری بهتر ازین*

اگر در مصراع نخست «بچین» را فعل امر بدانیم، دو جمله خواهیم داشت؛ اما اگر آن را در سرزمین چین که نماد دنیای صورت و نقش است، تعبیر کنیم فقط با یک جمله سر و کار داریم.

10 - خوشه‌های معنایی با یک نقش دستوری

گاهی یک واژه یا یک گروه با چند معنا و برداشت، فقط یک نقش دستوری می‌پذیرد:

- *عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم گر چه جام ما نشد پر می به دوران شما*

در این بیت «دوران»، دارای ایهام است به معنای روزگار و گردش جام شراب و در هر دو معنا نقش متمّم دارد.

- *صبا به چشم من انداخت خاکی از کویش که آب زندگی‌ام در نظر نمی‌آید*

از مصراع دوم این بیت چند برداشت معنایی می‌توانیم داشته‌باشیم که تأثیری بر نقش دستوری واژگان ندارد:

یکم :آب حیات در نظرم نمی‌آید.(بی ارزش شده‌است)

دوم :آب و رنگ زندگی در نظرم نمی‌آید.(نمی‌بینم)

سوم :ارزش زندگی در نظرم نمی‌آید.(آب: آبرو)

چهارم :اشک در چشمانم نمی‌آید.

پنجم :آب زندگی را گم کرده ام .

- *یار بیگانه نشو تا نبری از خویشم غم اغیار مخور تا نکنی ناشادم*

فعل «نبری» را از دو مصدر می‌توان خواند، «بردن» و «بریدن». بنابراین سه معنا می‌توانیم ازمصراع نخستین برداشت کنیم که نقش دستوری آن‌ها یکی است:

یکم : یار بیگانه نشو تا مرا از خود بی‌خود نکنی.

دوم : یار بیگانه نشو تا مرا از خود دور نکنی.

سوم : یار بیگانه نشو تا مرا از خویشانم دور نکنی

به زلف گوی که آیین دلبری بگذار به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن -

می توانیم دو برداشت متفاوت از بیت بالا داشته‌باشیم با یک نقش دستوری یکسان:

برداشت نخست: به زلف بگو که آیین دلبری را بنیاد کن/ به غمزه بگو که قلب ستمگران را بشکن.

برداشت دوم: به زلف بگو که آیین دلبری را رها کن/ به غمزه بگو که قلب ستمگری خود را بشکن.(نسبت به دوستان نرم‌خو باش.)

- آن که فکرش گره از کار جهان بگشاید گو در این کار بفرما نظری بهتر ازین

در این بیت «فکر» دو معنا دارد با یک نقش دستوری یکسان؛ یکی به معنی تدبیر است که بار معنایی طنز دارد و به مدعیان دانایی طعنه می‌زند، دیگری به معنی صورت خیالی یار یا فکر کردن به اوست.

- گوشوار زر و لعل ار چه گران دارد گوش دور خوبی گذران است نصیحت بشنو

برداشت نخست: با اینکه گوشوار زر و لعل گوش را ناشنوا می‌کند ،

برداشت دوم: با اینکه گوشوار زر و لعل گوش را سنگین می‌کند،

برداشت سوم: با اینکه گوشوار زر و لعل گوش را گران‌بها می‌کند،

در سه برداشت بالا واژگان مشخّص شده مسند هستند.

- تاب بنفشه می‌دهد طرّه‌ی مشک‌سای تو پرده‌ی غنچه می‌درد خنده‌ی دلگشای تو

در این بیت، هم مصراع نخست و هم مصراع دوم خوشه‌های معنایی با نقش دستوری یکسان دارد:

یکم : طرّه‌ی مشک‌سای تو بنفشه را می‌آزارد و خنده‌ی دلگشای تو غنچه را رسوا می‌کند.

دوم: طرّه‌ی مشک‌سای تو بنفشه را تاب می‌دهد(می‌پیچد) و خنده‌ی دلگشای تو غنچه را شکوفا می‌کند.

سوم : طرّه‌ی مشک‌سای تو نشانی از تاب بنفشه می‌دهد و خنده‌ی دلگشای تو غنچه لب‌هایت را باز می‌کند.(در این برداشت، فعل می‌دهد ساده است)

10 – نتیجه

متن‌های ادبی در جامعه‌ای مانند ایران نقش‌های گوناگون دارند که هریک با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی کارکردهای متفاوتی پیدامی‌کنند.یکی از نقش‌های متن‌های ادبی ، ایجاد دیگرگونی در الگوهای زبانی و به پیرو آن، دیگرگونی درمفاهیم چیرگی‌یافته‌ی فر هنگی است . چنان که حافظ در این راستا نه_تنها توانسته است بسیاری از جمله‌ها و مصرع‌هاو بیت‌ها را در ذهن و زبان مخاطب ایرانی خود بلکه درفضای ادبیات و فرهنگ جهانی جاگیرکند.در کنار این تاثیرگذاری ژرف و گسترده، غزل حافظ به قدرتی عظیم دست‌یافته که موفق شده بسیاری از مفاهیم عصر خود رابه طور انکارناکردنی دیگرگون سازد.از آن‌جا که شعر حافظ دستور زبان ویژه ای را ازآنِ خود کرده است خوشه‌های معنایی بی سابقه ای از دل این دستور زبان آشکار شده‌است.خوشه‌های معنایی‌ای که از پیوندهای گوناگون عناصر زبانی به وجودآمده‌اند.حافظ کم‌تر به معنای قاموسی و نقش‌های دستوری پیش_بینی‌شونده اکتفا کرده‌است بلکه با آزادیی که به خود داده از ایجاد حالت تعلیق در میان واژه‌ها و جمله هاو هستی بخشیدن به تداعی‌های ذهنی ،مفاهیمی می‌آفریند که بهترین تعبیر برای آن‌ها خوشه‌های معنایی است خوشه‌های معنایی‌ای که در نظمی حضوری وزنده، گفتمان‌های عصر شاعر را -که اغلب در دوره‌های پس ازحافظ نیز فعال بوده‌اند- به چالش می‌کشاند.

ـ کتابنامه

کتاب‌ها

##- آشوری،داریوش(1375)بازاندیشی زبان فارسی،تهران،نشرمرکز،چاپ سوم

##-ابرامز،ام.اچ(1386) فرهنگ‌واره‌ی اصطلاحات ادبی،ترجمه‌ی سیامک بابایی،انتشارات جنگل،چاپ اول

##- اردستانی رستمی (1384) زروان در حماسه‌ی ملی ایران، تهران ،شیرازه،چاپ اول

##- اسکولز،رابرت (1379)درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات،ترجمه‌ی فرزانه طاهری،تهران،آگه،چاپ اول

##- اکو،امبرتو(1389) نشانه‌شناسی،ترجمه‌ی پیروز ایزدی،تهران، نشر ثالث، چاپ دوم

- بارت،رولان(1389) لذت متن،ترجمه‌ی پیام یزدان جو،تهران،نشرمرکز، چاپ پنجم

##- باطنی،محمدرضا(1375)نگاهی تازه به دستورزبان،تهران،آگاه،چاپ هفتم

##- حافظ،شمس الدین (1371)دیوان حافظ،قزوینی-غنی،به اهتمام ع.جربزه‌دار،تهران،اساطیر،چاپ چهارم

##- حمیدیان،سعید(1394) شرح شوق،تهران،نشرقطره،چاپ چهارم

##- صفوی،کوروش(1380) از زبان‌شناسی به ادبیات،حوزه‌ی هنری،تهران،چاپ دوم

##- مدرسی،فاطمه(1387)از واج تا جمله،نشرچاپار،تهران،چاپ دوم

##- مشکوه‌الدینی،مهدی(1390) دستورزبان‌فارسی،سمت،تهران،چاپ پنجم

##-مکاریک،ایرنا ریما(1388)دانش نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی،تهران،نشرآگه،چاپ سوم

##-مولایی،چنگیز (1384) راهنمای زبان فارسی باستان، نشر مهرنامگ،تهران،چاپ اول

##-وحیدیان کامیار،تقی و غلامرضا عمرانی (1398)دستورزبان‌فارسی (1) تهران ، سمت، چاپ نوزدهم

##-مقاله‌ها

##- اسداللهی،خدابخش (1393)" کارکرد حروف ربطی تبدیلی در جمله‌های مرکب دیوان حافظ "مجله‌ی پژوهش‌های ادبی –بلاغی دانشگاه پیام نور،دوره 20 ،شماره 2

##-پورنامداریان ،تقی و طاهره ایشانی (1389) " تحلیل انسجام و پیوستگی در غزل حافظ با رویکرد زبان شناسی نقش گرا"،مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ،ش 68

##- حیدری،علی و بهنوش رحیمی هرسینی (1397)" بدل بلاغی و انواع آن در غزلیات حافظ " مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی،سال 26 ،شماره 85

##- شاهسواری،اعظم ومحمد دبیرمقدم(1395)گذرایی در زبان فارسی بر مبنای برنامه‌ی کمینه‌گرا،نشریه‌ی علمی‌پژوهشی زبان فارسی وگویش‌های ایرانی،سال اول،دوره‌اول،بهار و تابستان،شماره پیاپی1 ،134-148

##- موسوی ، اعظم السادات و محمدعلی گذشتی (1396) " واحد واژگون مرتبه در ساختار گروه اسمی جمله در کلام حافظ " مجله‌ی پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی ،شماره4 ، (پی در پی 30)

##- نبی‌لو ، علی رضا (1392) " بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ " ، فصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی ،سال 21 ،شماره 74